

فهرست

۹	درس اول (Sense of Appreciation)
۸۱	پاسخ‌نامه تشریحی درس اول
۱۰۱	درس دوم (Look it Up!)
۱۵۷	پاسخ‌نامه تشریحی درس دوم
۱۷۴	درس سوم (Renewable Energy)
۲۲۸	پاسخ‌نامه تشریحی درس سوم
۲۴۱	ضمائم

Sense of Appreciation

بخش اول: واژگان

... واژگان سطر به سطر ...

Title Page

۱. حس، (در جمع) حواس ۲. احساس *sense* /sens/ *n*.....

او هیچ حس مسئولیتی ندارد. He has no sense of responsibility.

قدردانی، تقدیر، سپاس *appreciation* /ə,prɪ:'fɪ'eɪʃən/ *n*.....

I gave her some flowers to show my appreciation.

تعدادی گل به او دادم تا قدردانی ام را نشان بدهم.

۲. کم کردن *lower* /ləʊər/ *v*.....

لطفاً صدایتان را پایین بیاورید. Please lower your voice.

مهربانی، محبت، لطف *kindness* /'kaɪndnəs/ *n*.....

I'll never forget your kindness.

من هرگز لطف شما را فراموش نخواهم کرد.

زیاد کردن، افزایش دادن، تقویت کردن *boost* /bu:st/ *v*.....

Lower prices have boosted sales.

قیمت‌های پایین‌تر، فروش را افزایش داده است.

قدرت، توان، نیرو *strength* /streŋθ/ *n*.....

I don't have enough strength to lift the box.

من قدرت کافی برای بلند کردن آن بعبه را ندارم.

مسن، سالخورده *elderly* /'eldərlɪ/ *adj*.....

You need to respect the elderly.

شما باید به افراد مسن احترام بگذارید.

teenager /'ti:neɪdʒər/ **n**..... نوجوان

Teenagers often argue with their parents.

نوجوانان اغلب با والدینشان مشاجره می‌کنند.

grandchild /'græntʃaɪld/ **n**..... نوه

Helen is his youngest grandchild.

هلن کوچک‌ترین نوه اوست.

function /'fʌŋkʃən/ **n**..... کارکرد، عملکرد، نقش

The function of the heart is to send blood around the body.

نقش قلب، فرستادن خون به سراسر بدن است.

memory /'meməri/ **n**..... حافظه

He has a very good memory.

او حافظه خیلی خوبی دارد.

Get Ready

respect /rɪ'spekt/ **v, n**..... ۱. احترام گذاشتن به، تحسین کردن ۲. احترام

I respect him for his honesty.

من او را به خاطر صداقتش تحسین می‌کنم.

loving /'lʌvɪŋ/ **adj**..... مهربان، بامحبت

I have loving parents.

من والدین مهربانی دارم.

Conversation

temperature /'tempərətʃər/ **n**..... ۱. درجه حرارت، دما ۲. تب

The nurse is taking her temperature.

پرستار دارد تبش را اندازه می‌گیرد.

physician /fə'zɪʃən/ **n**..... پزشک، دکتر

My physician has advised me to take this medicine.

پزشکم به من توصیه کرده که این دارو را مصرف کنم.

regard /rɪ'gɑ:rd/ **v, n**..... ۱. دانستن، تلقی کردن، قلمداد کردن ۲. توجه

I regard her as my best friend.

او را بهترین دوستم می‌دانم.

dedicated /'dedɪkətɪd/ **adj** پایبند، متعهد

Mr. Smith is a dedicated teacher. آقای اسمیت معلم متعهدی است.

spare /speə/ **v** دریغ کردن، مضایقه کردن

She has spared no pains to help the poor.

او از هیچ کاری برای کمک به فقرا دریغ نکرده است.

distinguished /dɪ'stɪŋɡwɪʃt/ **adj** معروف، مشهور، برجسته

He was known as a distinguished university professor.

او به عنوان استاد برجسته دانشگاه معروف بود.

distinguish /dɪ'stɪŋɡwɪʃ/ **v** تشخیص دادن، فرق گذاشتن (بین)

She cannot distinguish right from wrong.

او نمی تواند درست را از غلط تشخیص دهد.

surprisingly /sə'praɪzɪŋli/ **adv** با کمال تعجب، به طور شگفت انگیزی

The exam was surprisingly easy. با کمال تعجب امتحان آسان بود.

not surprisingly عجیب نیست که، تعجبی ندارد که

Not surprisingly he agreed. عجیب نیست که او موافقت کرد.

found /faʊnd/ **v** تأسیس کردن، بنیان نهادن

This school was founded in 1985. این مدرسه در سال ۱۹۸۵ تأسیس شد.

catch /kætʃ/ **v** ۱. [بیماری] مبتلا شدن به ۲. [قطار و غیره] رسیدن به

She has caught a terrible flu. او به آنفلوآنزای شدیدی مبتلا شده است.

terrible /'terɪbəl/ **adj** شدید، خیلی بد، افتضاح

She caught a terrible cold last night. او دیشب سرمای شدیدی خورد.

diploma /dɪ'plɒmə/ **n** دیپلم، مدرک تحصیلی

He's received his high school diploma recently.

او اخیراً دیپلم دبیرستانش را دریافت کرده است.



suitable مناسب
 unnatural غیرطبیعی
 uncertainty
 whereby

عدم اطمینان، تردید که از طریق آن، که به وسیله آن

... همنشین‌ها ...

a few years hence چند سال بعد

a sense of appreciation حس قدردانی، قدرشناسی

a sense of belonging احساس تعلق، تعلق خاطر

a sense of responsibility احساس مسئولیت

after a little while بعد از مدت کمی

again and again بارها، به کرات

all the time همیشه، همواره

at an early age در کودکی

be angry with sb از دست کسی عصبانی بودن

be helpful to sb به کسی کمک کردن

be known as به عنوان ... معروف بودن / شناخته شدن

be proud of افتخار کردن به، احساس غرور کردن

be remembered for sth به خاطر ... معروف بودن

be willing to (do sth) مایل بودن که، خواستن که

be worth doing sth ارزش کاری را داشتن

burst into laughter زدن زیر خنده

burst into tears زدن زیر گریه

by the way راستی

catch the flu به آنفلوآنزا مبتلا شدن

do sb a kindness در حق کسی لطف کردن

take responsibility for مسئولیت ... را قبول کردن/ به عهده گرفتن

take sb's temperature تب کسی را اندازه گرفتن

the Children's Medical Center مرکز طبی کودکان

up and down فراز و نشیب

What about ...? نظرت درباره ... چیست؟

What I can add at the end چیزی که در آخر می‌توانم اضافه کنم

What's wrong with him? چشمه؟، مشککش چیه؟

... مترادفها و متضادها ...

word	کلمه	synonym	مترادف
author	نویسنده	writer	نویسنده
boost	افزایش دادن، زیاد کردن	increase, raise	افزایش دادن
close	صمیمی، نزدیک	friendly	صمیمی
countless	فیلی زیاد، بی شمار	very much, many, lots of	فیلی زیاد
care for	مراقبت کردن از	look after, take care of	مراقبت کردن از
develop	توسعه دادن، تولید کردن	produce, make	تولید کردن
distinguished	معروف، مشهور	famous, well-known	معروف، مشهور
elderly	مسن، پیر	old	مسن، پیر
enjoyable	خوشایند، لذت بخش	pleasant	خوشایند، لذت بخش
for instance	برای مثال	for example	برای مثال

19. I am tired of you; please don't complain about things that you are not to work hard to change. (سراسری خارج ۹۶)

- 1) willing 2) social 3) specific 4) responsible

20. William Hastie, an American lawyer, once suggested that history us of past mistakes from which we can learn without repeating them.

- 1) regards 2) informs 3) improves 4) spares

21. According to a report, during the past several years, many Japanese have been killed or injured while traveling overseas.

- 1) because 2) both 3) either 4) while

22. Norway is generally as one of the best countries to live in, according to an annual United Nations report.

- 1) appreciated 2) spared 3) developed 4) regarded

بخش دوم: گرامر

۱. معلوم و مجهول Active and Passive

جمله معلوم، جمله‌ای است که فاعل آن یعنی «انجام‌دهنده کار» معلوم است و در ابتدای جمله می‌آید؛ به عبارتی وقتی می‌خواهیم بگوییم که کسی کاری را انجام داده است، از جمله معلوم استفاده می‌کنیم.

Matin broke the window.

متین پنجره را شکست.

ولی در جمله مجهول، فاعل یعنی «انجام‌دهنده کار» مهم نیست، بلکه مفعول جمله به عنوان فاعل به ابتدای جمله منتقل می‌شود. در جمله مجهول، «کار انجام‌شده» برایمان مهم‌تر از «انجام‌دهنده کار» است.

The window was broken.

پنجره شکسته شد.

◀ مراحل تبدیل جمله معلوم به مجهول:

1 مفعول جمله معلوم که به صورت اسم یا ضمیر مفعولی بعد از فعل می آید را به صورت اسم یا ضمیر فاعلی به ابتدای جمله مجهول بیاورید.
 2 فعل معلوم را به صورت «قسمت سوم فعل + فعل to be» به مجهول تبدیل کنید.

3 در صورت نیاز، فاعل جمله معلوم را به صورت «ضمیر مفعولی / اسم + by» در ادامه جمله بیاورید.

My friends invited Jamshid.

دوستانم همیشه را دعوت کردند.



Jamshid was invited by my friends. همیشه توسط دوستانم دعوت شد.

فعل مجهول

» نکته

1 چنانچه مفعول جمله معلوم، ضمیر مفعولی باشد، باید آن را به صورت ضمیر فاعلی به ابتدای جمله مجهول بیاورید و در مرحله سوم نیز، چنانچه فاعل جمله معلوم، ضمیر فاعلی باشد، باید آن را به صورت «ضمیر مفعولی + by» در ادامه جمله بیاورید:

آن‌ها او را دعوت کردند. → They invited him. جمله معلوم

ضمیر مفعولی ضمیر فاعلی



جمله مجهول → He was invited by them.

ضمیر فاعلی

ضمیر مفعولی

او توسط آن‌ها دعوت شد.

۲ تبدیل فعل معلوم به مجهول:

فرمول کلی فعل مجهول به صورت «قسمت سوم فعل + فعل to be» است. پس تمام فعل‌های مجهول به «قسمت سوم فعل» ختم می‌شوند که ثابت است ولی قسمت قبلش یعنی (فعل to be)، در زمان‌های مختلف به شکل زیر است:

حال ساده	گذشته ساده	حال و گذشته استمراری / اسم مصدر	ماضی نقلی و بعید	آینده / وجهی / مصدر با to
am / is / are	was / were	being	been	be

۳ نوع فعل‌های کمکی (am / is / are / was / were / have / has)

که اولین قسمت فعل مجهول است، با توجه به نوع مفعولی که در ابتدای جمله مجهول می‌آید، مشخص می‌شود. در جمله معلوم زیر، بعد از فاعل سوم شخص مفرد (My brother = He)، فعل کمکی has آمده ولی در جمله مجهول به have تبدیل شده است، چون بعد از فاعل سوم شخص جمع (The dogs = They)، فعل کمکی have می‌آید.

جمله معلوم → My brother has fed the dogs.

برادرم به سگ‌ها غذا داده است.

جمله مجهول → The dogs have been fed by my brother.

توسط برادرم به سگ‌ها غذا داده شده است.

۴ به جز زمان حال ساده و گذشته ساده، بقیه فعل‌های معلوم، فعل کمکی دارند که آن‌ها را در اول فعل مجهول می‌نویسیم، یعنی به صورت زیر:

زمان	فعل معلوم	فعل مجهول		
حال ساده	شکل ساده فعل	—	am / is / are	pp

زمان	فعل معلوم	فعل مجهول		
گذشته ساده	d / ed + شکل ساده فعل یا قسمت دوم فعل بی قاعده	—	was / were	pp
حال استمراری	are / is / am + فعل یدار	am / is / are	being	pp
گذشته استمراری	was / were + فعل یدار	was / were	being	pp
ماضی نقلی	have / has + pp	have / has	been	pp
آینده	will + شکل ساده فعل	will	be	pp
آینده	be going to + شکل ساده فعل	be going to	be	pp
فعل وجهی	can / may + شکل ساده فعل	can / may	be	pp
مصدر با to	to + شکل ساده فعل	to	be	pp
اسم مصدر	فعل یدار		being	pp

آنگه فعل معلوم، فعل کمکی داشت،
اول اون رو می نویسیم

فقط باید هو استان به
فعل to be باشه

همه فعلای مجهول
آفرشون قسمت سوم فعله

یک مثال از مصدر با to:

او می خواهد یک نامه بنویسد. معلوم: He wants to write a letter.

او می خواهد نامه نوشته شود. مجهول: He wants the letter to be written.



بخش سوم: نگارش

انواع جمله در زبان انگلیسی

۱. **جمله ساده:** جمله‌ای که حداقل یک فاعل و یک فعل دارد.

She studied hard.

او سخت درس می‌خواند.

فاعل فعل

۲. **جمله مرکب:** وقتی دو جمله ساده و مستقل به عبارتی دو جمله پایه

با استفاده از حروف ربط هم‌پایه (and, or, but, so) به هم وصل شوند، جمله مرکب تشکیل می‌شود.

She studied hard, **but** she didn't pass the exam.

او سخت درس خواند، اما در امتحان قبول نشد.

۳. **جمله پیچیده:** وقتی یک جمله پایه (مستقل) و یک جمله پیرو (وابسته)

با استفاده از حروف ربط وابسته (as, because, when, that, if, ...) به هم وصل شوند، جمله پیچیده تشکیل می‌شود.

He was angry **because** I was late. او عصبانی بود چون من دیر کردم.

You will pass the test **if** you study hard.

اگر سخت درس بفونی در امتحان قبول می‌شی.

انواع حروف ربط هم‌پایه

۱. **حرف ربط and به معنی «و» دو کاربرد دارد:**

۱ برای اضافه کردن اطلاعات جدید مرتبط و مشابه با جمله قبل: (در جمله زیر، علاوه بر این‌که تام از تنیس لذت می‌برد، آشپزی نیز دوست دارد.)

Tom enjoys playing tennis, **and** he likes cooking.

تام از بازی تنیس لذت می‌برد و او آشپزی را دوست دارد.

۲ برای نشان دادن توالی دو عمل: (در جمله زیر عمل شام خوردن بعد از به خانه رسیدن انجام شده.)

Tom arrived home, **and** ate dinner. *تام به خانه رسید و شام خورد.*

■ وقتی می‌خواهید بیش از دو جمله را به هم وصل کنید، بین چند جمله اول از ویرگول و قبل از آخرین جمله از ویرگول و **and** استفاده کنید.

I got home, sat down in an armchair, and fell asleep.

جمله اول

جمله دوم

جمله سوم

به خانه رسیدم، روی مبل نشستم و خوابم برد.

◀ **۲. حرف ربط but به معنی «اما»:**

برای بیان تضاد، تقابل و مقایسه با جمله اول از حرف ربط هم‌پایه **but** به معنی «اما» استفاده کنید.

Kate saw Sofia, **but** she didn't speak to her.

کیت سوفیا را دید، اما با او صحبت نکرد.

◀ **۳. حرف ربط or به معنی «یا» دو کاربرد دارد:**

۱ برای نشان دادن انتخاب بین دو چیز:

I go out tonight, **or** I take a rest.

امشب بیرون می‌روم یا استراحت می‌کنم.

۲ به معنی «وگرنه، و آلا» برای نشان دادن شرط:

You should study a lot for the test, **or** you won't pass.

تو باید برای امتحان بیشتر بفونی وگرنه قبول نمی‌شی.

◀ **۴. حرف ربط so به معنی «بنابراین، در نتیجه»:**

so به معنی «بنابراین، در نتیجه» نشان می‌دهد که جمله دوم نتیجه جمله اول است.

That dictionary is expensive, **so** I can't buy it.

آن فرهنگ لغت گران است، بنابراین نمی‌توانم آن را بخرم.

نکته

۱ هفت حرف ربط هم‌پایه داریم که برای به‌خاطر سپردن آن‌ها می‌توانید با حرف اول آن‌ها کلمه «fanboys» بسازید:

for	and	nor	but	or	yet	so
زیرا، چون	و	و نه	اما	یا	با وجود این	بنابراین

■ **because** به معنی «چون، زیرا» حرف ربط وابسته است، ولی **for** به معنی «چون، زیرا» حرف ربط هم‌پایه است و هر دو نشان می‌دهند که جمله دوم دلیل جمله اول است.

I went to bed early **because /for** I was tired.

من زود خوابیدم چون فسته بودم.

■ برای وصل کردن چند جمله می‌توانید، بیش از یک حرف ربط استفاده کنید.

It was late **and** I was tired, **so** I went to bed.

دیر بود و فسته بودم، بنابراین خوابیدم.

۲ اگر حرف ربط، دو فاعل، دو مفعول یا دو فعل را به هم وصل کرده باشد، در این صورت با فاعل، مفعول یا فعل مرکب سروکار داریم نه جمله مرکب. دقت کنید؛ تمام جمله‌های زیر ساده هستند:

Tom reads novels.

تام رمان می‌خواند.

Tom **and** his brother read novels.

فاعل مرکب

تام و برادرش رمان می‌خوانند.

Tom reads **and** enjoys novels.

فعل مرکب

تام رمان می‌خواند و از آن لذت می‌برد.

Tom reads newspapers **and** novels.

مفعول مرکب

تام روزنامه و رمان می‌خواند.



بخش چهارم: درک مطلب

تکنیک تولید سؤال Question generation

«تولید سؤال» روشی است که در درک و فهم بیشتر متن به خواننده کمک می‌کند. به این صورت که خواننده هنگام خواندن متن، در مورد نکات و ایده‌های مهم متن سؤال‌هایی از خودش می‌پرسد و خودش به آن‌ها پاسخ می‌دهد تا متن را بهتر بفهمد. برای انجام این روش، مراحل زیر را دنبال کنید:

۱ متن را بخوانید. ۲ نکات و ایده‌های مهم را پیدا کنید. ۳ برای هر نکته یا ایده مهم یک سؤال طرح کنید. ۴ به سؤال‌ها پاسخ بدهید. در کنکور، دو نوع سؤال داریم که گزینه‌های آن‌ها با کلمه پرسشی شروع می‌شوند:

◀ **در نوع اول:** در این مورد باید مشخص کنید که متن به کدام یک از سؤال‌های موجود در گزینه‌ها پاسخ داده یا به عبارتی اطلاعات ارائه شده در متن برای پاسخ‌دادن به کدام سؤال کافی است. صورت این نوع سؤال معمولاً به شکل زیر است:

- Which of the following questions does the passage answer?
متن به کدام یک از سؤال‌های زیر پاسخ می‌دهد؟
- There is enough information in the passage to answer which of the following questions?
در متن اطلاعات کافی برای پاسخ به کدام یک از سوالات زیر وجود دارد؟
- The passage provides enough information to answer which of the following questions?
این متن اطلاعات کافی برای پاسخ به کدام یک از سؤال‌های زیر را فراهم می‌کند؟
- برای پاسخ‌دادن به این نوع سؤال باید کلمه کلیدی تک‌تک گزینه‌ها را در متن پیدا کنید و با توجه به جمله‌هایی که کلمه کلیدی دارند، پاسخ بدهید که قطعاً وقت‌گیر است. در مورد سؤال‌های وقت‌گیر همانند این سؤال، بهتر است اول به

بقیه سؤال‌ها پاسخ دهید تا اطلاعات کافی به دست بیاورید و تا اندازه‌ای بر متن تسلط پیدا کنید. ممکن است اطلاعات به دست آمده از پاسخ دادن به سؤال‌های دیگر را بتوان برای پاسخ دادن به این نوع سؤال‌های وقت‌گیر استفاده کرد.

◀ **نوع دوم:** در این مورد، گزینه‌هایی که با کلمه پرسشی شروع می‌شوند، مربوط به سؤال main idea (ایده اصلی متن) هستند که در این حالت، سؤال main idea معمولاً به شکل‌های زیر است:

- What question is paragraph 1 **mainly** intended to answer?

پاراگراف یک عمدتاً می‌خواهد به چه سؤالی پاسخ بدهد؟

- Which of the following questions is the **main** focus of the passage?
کدام یک از سؤال‌های زیر تمرکز اصلی متن است؟

- Which of the following questions is the one the passage is **primarily** written to answer?

کدام یک از سؤال‌های زیر سؤالی است که متن عمدتاً (در اصل) برای پاسخ به آن نوشته شده است؟

- Which of the following questions is the one the passage is **mainly** concerned with?

کدام یک از سؤال‌های زیر سؤالی است که متن عمدتاً در مورد آن است؟

سال گذشته در مورد main idea خواندید و در درس بعد نیز مجدد به آن اشاره می‌شود. main idea (ایده اصلی متن) در واقع ایده اصلی متن است که نویسنده در کل متن به آن پرداخته و سعی دارد آن را توضیح بدهد. main idea، ایده اصلی و کلی متن است و نه موضوعات جزئی متن. در صورت سؤال‌های main idea هم، کلمه **mainly**، **primarily** و **main** که بیانگر مفهوم **کل** هستند وجود دارد. بنابراین در تست، گزینه‌ای که زیاد جزئی است، نمی‌تواند main idea باشد، هر چند عیناً در قسمتی از متن آمده باشد و گزینه‌ای به عنوان main idea درست است که کلی باشد.



پاسخ‌نامه تشریحی

۱- گزینه «۱» مادر حسن هنگامی که او دوساله بود فوت کرد و در واقع او

به تنهایی توسط پدرش بزرگ شد.

۲- گزینه «۳» این که ویکتوریا چند سال پیش پرستار بود برای او به عنوان

یک مادر یک نعمت بود؛ در واقع به او این امکان را داد تا از کودکش بهتر مراقبت کند.

۳- گزینه «۲» تنها کاری که ما فرزندان می‌توانیم انجام دهیم این است

که اشتباهات والدین خود را ببخشیم؛ هر چه باشد، هیچ انسانی کامل نیست.

بالأفوه، در واقع، آفه، هر چه باشد

۴- گزینه «۴» والدین اغلب فراموش می‌کنند که صحبت با کودک چه قدر

مهم است و من فکر می‌کنم عدم ارتباط بین این دو نسل درک را دشوارتر می‌کند.

۵- گزینه «۴» از مایکل مان، استاد برجسته علوم جوی، دعوت شده تا در

مورد اثرات خطرناک افزایش دمای زمین سخنرانی کند.

۶- گزینه «۲» به نظر من، هر کسی که دارای ارزش‌های اخلاقی است،

برای جلوگیری از جنگ هر کاری که ممکن باشد را انجام می‌دهد.

ارزش‌های / اصول اخلاقی

۷- گزینه «۱» «دکتر قریب یک پزشک متعهد بود که با خانواده‌های فقیر

خیلی صمیمی بود و به آن‌ها کمک می‌کرد.» «مایه تأسف است! من چنین مرد

بزرگی را نمی‌شناختم.»

۸- گزینه «۲» آن مرد براساس وقایعی که در دفترچه خاطراتش در طول

جنگ بین کشورش، ژاپن و چین یادداشت کرده بود، کتابی نوشت.

خاطرات خود را نوشتن

۹- گزینه «۱» از آن‌جا که این مرد تنبل است و هیچ‌گونه احساس

مسئولیتی ندارد، کار نمی‌کند تا برای خانواده‌اش پول در بیاورد.

احساس مسئولیت نداشتن

have no sense of responsibility

